

نقش تهیدستان شهری و لوطیان و جهال تهران در انقلاب مشروطیت

نادر رزاقی*

ولی دین پرست**

چکیده

تهیدستان شهری شامل گروه‌های متعددی مانند لوطیان، مزدوران شهری، دست‌فروشان، حاشیه‌نشینان شهری و... بودند. با شروع انقلاب مشروطه، بیشتر این اقشار به امید رهایی از فقر و فشارهای اقتصادی به انقلاب پیوستند. اما، در پی ایجاد مشکلاتی نظیر افزایش قیمت اجناس از تحقق آمال خود در حکومت مشروطه ناامید شدند و از آنجا که تحت نفوذ نخبگان جامعه بودند، با شکل‌گیری دو گروه مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان، لوطیان و جهال در هر دو جبهه حضور یافتند. برخی با توجه به خصلت اجتماعی خود، در خدمت گروه‌های مخالف قرار گرفته و به غارت و چپاول اموال مردم پرداخته و به دستور دربار به قتل و ایجاد آشوب دست‌می‌زدند. سایر تهیدستان شهری از جهت فقر و اینکه در حوادث مشروطه تحت نفوذ مخالفان و موافقان مشروطیت قرار گرفتند، به همراه لوطیان و جهال در یک طیف قرار داشتند. در این مقاله، با شیوه‌تحلیلی و توصیفی، عملکرد تهیدستان، لوطیان و جهال تهران در حوادث مشروطه و اینکه چرا این گروه‌ها در دو سوی مشروطه‌خواهان و مخالفان قرار گرفتند و نقش آنان در ایجاد آشوب‌های اجتماعی و یا در دفاع از مشروطیت چگونه بوده‌است، و همچنین این موضوع که نخبگان جامعه در تحولات سیاسی چگونه گروه‌های فرودست و ناآگاه جامعه را به خدمت خود می‌گیرند، بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تهیدستان، لوطیان، جهال، تهران، مخالفان مشروطه، مشروطه‌خواهان.

* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) nader4884@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) vali_dinparast@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۲۱

۱. مقدمه

موضوع پژوهش به نقش گروه‌های تهیدست شهری و لوطیان و جهال در انقلاب مشروطیت در تهران اختصاص دارد. در این پژوهش، از نظریه «کشورهای پیرامونی» استفاده شده است. نخست، امانوئل والرشتین این نظریه را مطرح کرد. به نظر او، از قرن شانزده میلادی، یک نظام جهانی پدیدارگردید که سلسله‌ای از ارتباطات اقتصادی و سیاسی را در سراسر جهان گسترش داد. این نظام مبتنی بر توسعه یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. این اقتصاد جهانی از کشورهای هسته، نیمه‌پیرامونی و پیرامونی تشکیل شده است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۸۱). لوید پیترکات، جان تیلور و اسمیت شیلا هم از حامیان الگوی کشورهای پیرامونی هستند که در مورد آن نظریاتی را ابراز کرده‌اند (لهسائی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۰-۱۴۱). ایران در دوره قاجار به عنوان یک کشور پیرامونی، خواسته یا ناخواسته وارد این چرخه جهانی گردید. این امر تأثیرات مهمی در بُعد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بر جای گذاشت.

یکی از گروه‌های موجود در کشورهای پیرامونی، طبقه وابستگان یا همان تهیدستان شهری است. اگرچه نمی‌توان تعریفی جامع و مانعی از تهیدستان شهری به دست داد، شاید بتوان با احتیاط، فقر را یکی از مشخصه‌های این گروه‌ها تلقی کرد. لوید پیترکات یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تهیدستان شهری را منشأ دهقانی آنها دانسته که پس از مهاجرت به شهرها، به دلیل فقدان تخصص، به کارهایی با درآمدهای کم روی می‌آورند، ولی عده کمی از آنها موفق به پیدا کردن شغل ثابت با مزدی نسبتاً خوب می‌شوند (پیترکات، ۱۳۸۱: ۹۵). عموماً، تهیدستان به کسانی اطلاق می‌شود که دارای شغل خاص و ثابتی نبوده و تولیدکننده نیستند. در واقع، بیشتر آنها یک نوع زندگی طفیلی داشته، از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند و به غیر وابسته هستند. البته، ممکن است برخی از این افراد اصلاً حرفه و پیشه‌ای نداشته یا دوره‌ای کار کرده، بعداً بیکار شده باشند؛ گروه‌هایی مثل فقرا، گدایان، دزدها، بیکاران دائمی، بردگان خانگی، اراذل، جهال و ولگردان که در اصطلاح جامعه‌شناختی از گروه‌های اخیر به عنوان «لومپن» (Lumpen) یاد می‌شود. اینان در بسیاری از موارد، غیر از دزدی و کلاهبرداری، در کارهای غیرقانونی دیگر مثل زورستانی و تیغ‌زنی، اخلال در نظم عمومی، ایجاد رعب و وحشت، درگیری با نیروهای نظمیه شرکت می‌کنند؛ از نظر جامعه‌شناختی، در پایین‌ترین رده‌ها و مراتب اجتماعی قرار دارند؛ معمولاً، در تنش‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌های مختلف سیاسی می‌توانند آنها را به سوی خود جذب کرده و در جهت اهداف و مطامع سیاسی خود از آنها بهره‌برداری کنند (همان: ۱۵۸). گاه، در میان لومپن‌ها، کسانی نیز

بودند که به واسطه روحیه پهلوانی و جوانمردی یا تحت‌تأثیر رهبران مذهبی و یا روشنفکر، در خدمت مردم قرار می‌گرفتند. در مجموع، لومپن‌ها دارای ایدئولوژی خاصی نبودند و بیشتر بر اساس گزینه عمل می‌کردند و رفتار آنها واکنشی بود که نسبت به دغدغه‌های اجتماعی موجود از خود بروز می‌دادند و در برخی موارد تحت‌تأثیر برخی گروه‌های فشار و یا احزاب، نشست‌ها و میتینگ‌های گروه‌های رقیب را برهم می‌زدند. این اقدام آنها بیش از اینکه ناشی از عقیده و ایمان باشد، برآیند محرومیت‌های اجتماعی آنان بوده است (بست، ۱۳۷۲: ۱۰۰).

از گروه‌های دیگری که در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته، لوطیان هستند. لوطی منسوب به قوم لوط، لاطی، لوطه‌کار، غلام‌باز، کودک‌باز، هرزه‌کار، قمارباز و شراب‌خوار، رند و حریف و شوخ و بی‌باک و شلتاق، مردی که بز و میمون و خرس رقصاند و با نواختن تنبک شعرهای زشت خواند. اصل این واژه ممکن است منسوب به قوم لوط نبی و مراد صاحب عمل غیرطبیعی قوم او بوده‌است و با «تا» منقوطة «لوتی» به معنای شکم‌خواره و مانند آن است (دهخدا، ۱۳۳۰: ذیل «لوطی»). در فرهنگ معین، لوطی به کسی اطلاق شده که دارای خصلت پهلوانی و قدرت بازو بوده و در عین چاقوکشی و قداره‌بندی، به دفاع از حقوق مظلومان و ضعفا برخاسته‌است (معین، ۱۳۷۱: ذیل «لوطی»). لوطی گاه به معنی ناموس‌خواه و باتعصب، جاهل و اجامر و اوباش (آموزگار، ۱۳۷۵: ۷۶۱) به‌کار رفته‌است. لوطیان با نام‌های متفاوتی مانند مشتی، داش، عیار، پاشنه‌کندگان، اوباش، رندان، سرکشان، چاقوکشان، اشرار، اجامر، اراذل، کلاه‌نمدی‌ها و... نامیده‌شده‌اند (فلور، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۸۲).

لوطیان از گروه‌های تهیدست شهری محسوب می‌شدند که در فقدانِ نظمی‌های کارآمد، معمولاً در آشوب‌ها و تنش‌های اجتماعی و سیاسی در معرکه حضور می‌یافتند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۵) جز تعداد معدودی از لوطیان که از طبقات نسبتاً مرفه جامعه بودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۴۵۹؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۰۶-۳۰۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۳)، اکثریت آنان از طبقات فرودست و محلات پایین شهر محسوب می‌شدند که به واسطه بیکاری و بطالت، به جنایت و رفتارهای ضداجتماعی سوق می‌یافتند (فلور، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۴۸-۲۶۱). بخشی از لوطیان به صورت دوره‌گردی به فروختن میوه، پنیر، کره، آجیل، قلیان و چای اشتغال داشتند (دوگوبینو، بی‌تا: ۶۳-۶۴). لوطیان معمولاً شغل معین و ثابتی نداشتند؛ گاه به چندین حرفه کم و بیش مجاز از قبیل تردستی، سمساری، دلالی، پاندازی، نقالی و چشم‌بندی روی می‌آوردند. از کارهای دیگر لوطیان می‌توان به طبق‌کشی، توت‌فروشی،

چغاله‌فروشی، بادبادک‌فروشی، فرفره‌سازی، پالوده‌ریزی و گردوفروشی اشاره کرد. گاه که اندک سرمایه‌ای به دست می‌آوردند، دکان کوچکی باز کرده و در آن مشغول میوه‌فروشی، فزنی‌فروشی و آجیل‌فروشی می‌شدند (اورسل، ۱۸۸۲: ۱۴۳). توده اصلی گروه‌های لوطیگر را افرادی چون مردم زحمتکش، مزدبگیر (کارگرها)، ناطورها، سقاها، حمال‌ها، هیزم‌شکنان، سله‌کش‌ها، قاطرچی‌ها، شاطرها، ناوه‌کش‌ها، پبله‌ورها، فروشندگان کم‌مایه دوره‌گرد، مزدوران کارهای موقتی و به‌خصوص خیل بیکارها تشکیل می‌دادند (انصاف‌پور، ۱۳۵۳: ۱۵۱). یزدانی بیشتر صاحبان مشاغل خرد را جزو اصلی‌ترین گروه‌هایی می‌داند که به لوطیگری روی می‌آوردند (یزدانی، ۱۳۸۰: ۲۴۰)، اما تشخیص خوب و بد در میان لوطیان بسیار سخت و دشوار بود، چنان‌که ویلم فلور نوشته‌است: «مرزی که میان یک رابین‌هود و یک دزد قرارداد، بسیار ناچیز است». فلور در نهایت با دیدی منفی تمام لوطیان را به «پدیده شرارت» جامعه نسبت داده و از قول میگوید (Migeod) لوطیان را گروهی بیکار و دور از معنویات و مایوس از زندگی می‌داند و در نهایت، نظر آراسته را در مورد لوطیان چنین بازنمایی می‌کند که لوطیان جوانمردان باشرفی بودند که عناصر نامطلوب حکومت برای رسیدن به اهداف خود آنها را مورد استفاده قرار داده و گروهی به نام چاقوکشان را که یک جریان انحرافی از سنت لوطیگری بود، پدیدآوردند (فلور، ۱۳۶۶: ۱ / ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۷۴). دهقان‌نژاد لوطی‌های دوره قاجار را از گروه‌های لومپن جامعه نامیده که از سوی رهبران مذهبی و غیرمذهبی به خدمت گرفته می‌شدند تا بر مخالفان غلبه کنند (دهقان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۱). لوطیان جزو طبقات تهیدست شهری محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، این گروه در ایجاد آشوب‌ها و شرارت‌ها و یا دخالت در ناامنی‌های اجتماعی از نظر عملکرد با گروه‌های تهیدست شهری مانند دزدان، بیکاران، ولگردان و اوباش در یک طیف قرار دارند، مخصوصاً اینکه اکثراً این گروه‌ها در تحولات سیاسی به اقتضای شرایط زمان در خدمت مأموران حکومتی، رجال سیاسی و... قرار می‌گرفتند (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

«داش‌مشدی» یا «داش‌مشتی» داش به معنای برادر و «اخی» است؛ اصطلاحی که گروه‌های فتوت از آن برای نامیدن همدیگر استفاده می‌کردند. عنوان مشت‌ی یا مشدی بدین جهت به لوطیان اطلاق می‌شد که اولاً، شهر مشهد، یکی از مراکز عمده پرورش لوطیان بود؛ دوم اینکه به لوطیان موقر و شیک‌پوش نیز مشت‌ی یا مشدی گفته می‌شد (حکمت بوشهری، ۱۳۶۴: ۱۸۱).

«گروه‌های حاشیه‌ای» اکثریت قریب به اتفاق مردم ساکن در شهرهای ایران را

تشکیل می‌دادند که به مشاغلی چون درویشی، سفالگری، آتش‌فروشی، فعلگی ساختمان، دستفروشی و دوره‌گردی، انجام کارهای بیگاری، باربری و گل‌کشی و خدمت‌گذاری در خانه‌های ثروتمندان و اعیان و اشراف و... روی می‌آوردند (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۷).

با آغاز انقلاب مشروطه، گروه‌های محروم و فقیر جامعه، تحت تاثیر پیشروان مذهبی و روشنفکر انقلاب، خطیبانی چون سید جمال واعظ و شعارهای انقلابی قرار گرفتند (یغمایی، ۱۳۵۷: ۱۲۳) و دل‌بستگی شدیدی نسبت به آن از خود نشان می‌دادند و از انقلاب امید نجات از فقر و تنگدستی داشتند. نسیم شمال می‌نویسد:

در کشمکش تهران، هنگامه به مجلس بود چون طالب مشروطه یک سلسله مفلس بود
جوش و خروش فقرا را ببین قال و مقال ضعفا را ببین
(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۶۲)

ایرج میرزا هم، به‌رغم اینکه به شرکت اقشار تهیدست در انقلاب چندان خوشبین نیست، به این امر اعتراف کرده و چنین سروده است:

تهیدستان گرفتار معاشند برای نان شب اندر تلاشند
از آن گویند گاهی لفظ قانون که حرف آخر قانون بود نون
اگر داخل شوند اندر سیاست برای شغل و کار است و ریاست

(ایرج میرزا، ۱۳۷۲: ۹۴)

بنابراین، تهیدستان تهران در طیف‌های مختلف به خاطر فقر و به امید نجات از این وضع، هوادار مشروطه شدند، ولی خیلی زود، بدنبال ناکامی در رسیدن به آمال خود، ناامید شده و به تبعیت از رهبران مذهبی مخالف مشروطه، از مشروطیت بریدند. این گروه‌ها، اغلب، آگاهی چندانی از علل این اوضاع نابسامان نداشتند و تربیت و آگاهی سیاسی نداشتند و بیشتر آنها، به لحاظ فکری، دنباله‌رو رهبران دو جبهه موافقان و مخالفان مشروطیت بودند. بدین ترتیب، آنان به همراه لوطیانی که از آغاز در کنار دربار و مخالفان مشروطیت بودند، در یک صف قرار گرفتند. پژوهشگرانی که به تحقیق در انقلاب مشروطیت پرداخته‌اند، به شرکت و نقش گروه‌های مختلف جامعه از جمله تهیدستان شهری در آن اذعان دارند (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۱۵). در خصوص نقش تهیدستان شهری تهران در سال‌های نخستین انقلاب مشروطیت، پژوهشی مستقلی صورت‌نگرفته است، اما به صورت پراکنده تحت عنوان «لومپن‌ها در دوره مشروطیت و پس از آن» در تحقیقات تاریخ

اجتماعی به این مسئله اشاره شده است. مرتضی دهقان نژاد بیشتر به نقش لومپن‌های دوره مشروطیت در شهرهای مختلف ایران پرداخته و کمتر به گروه‌های تهیدست به خصوص لوطیان و جهال تهران در سال‌های نخستین مشروطیت اشاره کرده است. کلهر و ماشینیچی ماهری در مقاله «لمپن‌ها در گذر از مشروطیت به عصر پهلوی اول»، پس از شرح مختصر از لومپن‌های دوره مشروطیت، بیشتر به بحث در خصوص لومپن‌ها در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی پرداخته‌اند (کلهر و ماشینیچی ماهری، ۱۳۸۸)، اما نقش تهیدستان شهری مخصوصاً لوطیان و جهال تهران در انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن چندان مورد توجه آنها واقع نشده است. با توجه به حضور نسبتاً گسترده گروه‌های تهیدست شهری تهران به‌ویژه لوطیان و جهال در انقلاب مشروطه، بررسی اهداف، انگیزه‌ها و اقدامات آنان در هر دو جنبه اهمیت بسیاری دارد؛ اینکه آنان به دنبال چه اهدافی در انقلاب مشروطیت بوده‌اند؟ آیا حضور آنان در حوادث انقلاب آگاهانه بوده است و یا نه؟، پاسخ داده خواهد شد. در بحث حاضر تلاش شده، انگیزه‌های تهیدستان شهری و از میان آنان بیشتر نقش لوطیان و جهال در ریز حوادث انقلاب مشروطیت در محدوده جغرافیایی تهران مورد بررسی قرار گیرد.

۲. حضور تهیدستان شهری در حوادث نخست انقلاب

از اوایل دوره قاجار و با انتخاب تهران به عنوان پایتخت، این شهر به لحاظ جمعیتی و جغرافیایی با رشدی نامتوازن مواجه شد. از سوی دیگر، اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی کشور سبب افزایش مهاجرت اقشار بیشتری از تهیدستان به شهرها به‌ویژه تهران گردید و عملاً بر تعداد آنان افزود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۶۷۱). اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی کشور در دوره قاجار و فشار مضاعفی که بر اقشار تهیدست شهری وارد آمد، سبب شد در آغاز مشروطه، این گروه از کم‌چیزان (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۳۴) و توده محروم شهری به امید رهایی از فقر و بدبختی و رسیدن به عدالت، نان و آزادی، به همراه سایر گروه‌های شهری با انقلاب همراه شوند (رواسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۸-۲۴۹؛ آبراهامیان، ۱۳۲۶: ۱۲۳). بدیهی است تأثیر نخبگان به‌ویژه رهبران روحانی انقلاب در حمایت گروه‌های تهیدست از مشروطیت نقش انکارناپذیری داشت.

گروه‌های زحمتکش به صورت بالقوه از سازمان، ایدئولوژی و رهبری بی‌بهره بودند. فقدان این عوامل سبب گردید که آنان نتوانند برای رسیدن به اهداف و آرزوهای خود، به گونه‌ای سازمان‌یافته، منسجم و با برنامه‌ریزی عمل کنند. اگرچه در آغاز، گزارشگران برای

حضور مردم در صحنه‌های انقلاب از عناوینی کلی همچون «توده مردم» یا «توده‌های خشمگین» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ۲/ ۲۶۴-۲۶۵؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۱/ ۹۹-۱۰۰) و... استفاده کرده‌اند اما در حوادثی که به پیروزی انقلاب مشروطه منجر شد، پای تهیدستان شهری نیز در میان بود. ماجرای ویران کردن سرای نیمه‌ساخته بانک استقراضی روسیه با هدایت رهبران دینی، همچون حاج شیخ مرتضی آشتیانی و حاج شیخ محمد واعظ (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۶) یا جریان برهم زدن سخنرانی سید جمال واعظ توسط طرفداران میرزا ابوالقاسم (امام‌جمعه تهران) که به مهاجرت صغری (۱۶شوال ۱۳۲۳) منجر گردید، (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۲/ ۲۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۴۹) از آن جمله بود.

در جریان مهاجرت کبری (۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۴)، مشخصاً به حضور تهیدستان شهری اشاره شده است. در این واقعه، جمعی از مردم بیکار و اقشار فرودست در مسجد گرد آمدند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۳/ ۴۰۸؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۲۴). پس از قتل سید عبدالحمید در درگیری‌هایی که بین گروه‌های مردمی با نیروهای دولتی پیش آمد، مرد فقیری به نام «حسین» به قتل رسید (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۲/ ۶۸-۶۹).

در جریان بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلستان (۲۶ جمادی‌الاول ۱۳۲۴)، گزارش‌هایی از حضور گروه‌های تهیدستان شهری در دست هست (کسروی، ۱۳۶۹: ۱۱۰؛ ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۳؛ صفایی، ۱۳۴۴: ۱۵۱). تعداد و اهمیت افراد تهیدست در این حوادث آن قدر بود که پیشروان حرکت تصمیم گرفتند برای ادامه تحصن در باغ سفارت انگلستان و جلوگیری از پراکندگی این دستجات و برای تأمین معاش آنان و خانواده‌هایشان پول جمع کرده و به ایشان کمک کنند (آفاری، ۱۳۸۵: ۸۴).

به هر حال، انقلاب مشروطیت با هدایت رهبران روحانی و روشنفکر و با حضور اصناف و طبقات مختلف جامعه و البته گروه‌های تهیدست شهری در کنار گروه‌های مذکور، به پیروزی رسید (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴). تعلل در تدوین و ارائه و امضای قانون اساسی، اعتراضات مردمی را در تهران به همراه آورد. یکی از گزارشگران غربی در مصاحبه با سبزی‌فروش دوره‌گرد تهرانی که از وی در مورد قانون سؤال کرد، جواب زیر را دریافت کرده بود:

مسیو حقیقت را اگر می‌خواهی بدانی، ما همه از این مسئله خوشوقتیم، زیرا که چیز تازه‌ای است؛ چون ممکن نیست که ما بدبخت‌تر از سابق شویم. پس خدا می‌خواهد ما خوشبخت‌تر باشیم و در هر صورت چیز تازه‌ای است امیدوار به خیر خود هستیم (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۰۷).

پس از تصمیم مجلس برای تأسیس بانک ملی (رمضان ۱۳۲۴ق)، گروه‌های تهیدست، کم‌چیزان، بیوه‌زنان، رخت‌شویان و فقرا هم به قدر توان خود که طبعاً زیاد نبود، از کمک مالی دریغ نکردند (عدالت، ۱۳۲۴: ش ۳/۲۷؛ مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ براون، ۱۳۸۰: ۱۳۸-۱۴۲؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۲۲۴؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۱۸۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۲/۴۰۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۶۱-۳۶۴). اما، هنوز، مشروطیت به پایان اولین سالگرد پیروزی خود نرسیده بود که بین علما اختلافاتی پدید آمد. گروهی از آنان راه خود را از مشروطه جدا کردند. حملات لفظی به مشروطه‌خواهان و مجلس اول از ابتدای محرم سال ۱۳۲۵ و از مجالس روضه‌خوانی و وعظ علمایی چون سید اکبرشاه، که خود را به امام‌جمعه تهران بسته بود، آغاز گردید و با اقدامات شیخ فضل‌الله نوری به اوج خود رسید. این امر باعث جدا شدن بخشی از تهیدستان شهری از مشروطیت گردید، برخی از این تهیدستان به دنبال سیرکردن شکم خود بودند و از فقر و گرسنگی به هر سو، روی می‌آوردند تا بلکه اندکی از فقر و ناداری خود بکاهند، بدون آن که درکی از تحولات سیاسی و مشروطیت داشته باشند. چنان‌که وقتی در ۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، شیخ فضل‌الله نوری به همراه حدود هزار نفر از اتباع خود در زاویه حضرت عبدالعظیم تحصن کرد. از این تعداد، ۱۰۰ نفر خدمتکار و ۲۰۰ نفر نیز به سبب غذای مجانی در جمع آنان حاضر بودند (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۳۹-۳۴۰).

مدتی بعد و در پی اصلاحات مالی مجلس و کاهش بودجه دربار، محمدعلی‌شاه به قطع مستمری سالانه کارکنان شاغل در بخش‌های مختلف خدماتی دربار اقدام کرد تا آنان را به دشمنی با مجلس برانگیزد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۰۵؛ آبراهامیان، ۱۳۲۶: ۱۲۴). در پی این امر، واقعه توپخانه (ذی‌العقده ۱۳۲۵) شکل گرفت که به درگیری‌های خیابانی بین مخالفان و طرفداران مشروطه منجر گردید. محمدعلی‌شاه و حامیانش که اعتقادی به مشروطیت نداشتند - غیر از لوطیان و جهال که در بخش دیگری از آنان یاد خواهد شد - گروه‌هایی از طبقات پایین شهری شامل کارگران و فقرای بازار تهران را در کنار سایر مخالفان مشروطه جمع کردند. در واقع، دربار و مخالفان توانسته بودند گروه‌هایی از طبقات پایین جامعه را به عنوان مخالف در جبهه خود جمع کرده و به دشمنی با مشروطیت برانگیزانند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

اما، دلیل حضور گروه‌های تهیدست در این تجمع چه بود؟ آنچنان‌که آبراهامیان نوشته است، این حادثه از یکسو هم‌زمان با برداشت بد محصولات زراعی و بی‌اعتنایی نمایندگان به افزایش قیمت‌ها و به‌ویژه نان بوده است. از این جهت، مجلس مورد هجوم

آشکار طبقات پایین ناراضی قرار گرفت (همان: ۱۱۹). تغییر نظام سیاسی در ایران و برقراری مشروطیت اگرچه حرکتی رو به رشد بود، مشروطیت نتوانسته بود تغییر مثبت و قابل توجهی در وضع طبقات محروم اجتماعی پدید آورد و بیش از همه گروه‌های فرودست اجتماعی بودند که از اوضاع نابسامان و رکود اقتصادی آسیب دیدند.

هر سو نگرى به سوى بازار جمله فقرا به حالت زار

(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۸۶)

می‌توان گفت همان‌گونه که در تبریز دکان‌داران و پیشه‌وران خرده‌پا که بر اثر افزایش نرخ تورم و ورود بی‌رویه کالاهای خارجی دچار فقر، ورشکستگی و بی‌کاری شده و با وقوع مشروطیت به نیروی مجاهدان پیوسته بودند (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸-۱۱۹) در تهران نیز پیشه‌وران و اهل کسب وجود داشتند که شغل خود را از دست داده و جزء تهیدستان شهر محسوب می‌شدند آنان در بین مجاهدان مشروطه خواه و یا نیروهای سلطنت‌طلب نیز حضور داشتند.

گرچه منابع هوادار مشروطه تمامی مردم حاضر در توپخانه را با اصطلاحاتی چون «قلدرهای مزدور»، «قماربازها»، «اشرار»، «کارکنان کم‌ارج»، «مردان ناتراشیده»، «طبقه پست» ... یاد کرده‌اند (جبل‌المتین (یومیه) ۱۳۲۵: ش ۱۹۰ / ۱؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۵۰۰-۵۰۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳ / ۵۰۲-۵۶۳)، نمی‌توان فقر، عملیات و کارگران حاضر در میدان را که به واسطه گرانی‌ها و کمبودها به این جمع پیوسته‌بودند، جزو اشرار قلمداد کرد. اگرچه بهار در تحلیلی ناقص تمام طبقه سوم یعنی توده مردم را هوادار استبداد معرفی کرده‌است (بهار، ۱۳۷۱: ۱ / ۲)، اما این گفته او صحیح نیست چرا که در گوشه دیگری از تهران و در فاصله‌ای نه‌چندان دور از میدان توپخانه در اطراف مجلس شورای ملی، گروه‌های کثیری از مردم از طیف‌های مختلف از جمله کلاه‌نمدی‌ها، دهقانان و کارگران و به قول نسیم شمال مفلسان و ضعفا و فقرا تحت عنوان هواداران مشروطیت دور هم جمع بودند (براون، ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۳۶۲ و ۳۷۶)

در گذر زمان، مجلس بخشی از حامیان خود را در میان طبقات حاشیه شهری از دست داد (فوران، ۱۳۷۷: ۲۹۴). انقلاب با وعده‌هایی که به مردم به‌ویژه اقشار تهیدست داد، توقعات آنها را بالا برد. مردم انتظار داشتند که از وضع موجود در دوره استبدادی به یک وضع مطلوبی در دوره جدید برسند. عدالت، رفاه، امنیت و آسایش تحت حمایت قانون، رفع گرانی‌ها، کمبودها و استقلال در مقابل قدرت‌های اجنبی و انتخاب حکام مردمی

در ایالات و ولایات از جمله انتظارات مردم به شمار می‌رفت که حال ناکام مانده بود. مشکلاتی مانند گرانی، کمبود نان و کیفیت بد آن و دخالت مجلس در این امر بسیار حساس که نتوانست از عهده حل آن برآید، موجب حمله تبلیغاتی دربار و مخالفان به مجلس گردید (سند شماره ۱، ردیف ۲۹۶۰۱۰۰۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۶۶) و در نهایت به کناره‌گیری بخشی از تهیدستان شهری از حمایت انقلاب افزود. در واقع، گروه‌های تهیدست شهری بودند که در اثر تحولات بعدی به سوی اردوی مشروطه‌خواهان رفتند، هر چند ممکن است در بین این گروه‌ها افراد جاهل و بداخلاق نیز وجود داشتند، اما نمی‌توان تمام آنها را بر اساس برخی نوشته‌های طرفداران مشروطه اجامر و اوباش معرفی کرد. ناامنی از دیگر مشکلات مهم در حوزه شهری تهران بود. گزارش‌ها به‌ویژه در ماه‌های منتهی به بمباران مجلس، حکایت از گسترش شدید دزدی، ناامنی و قتل توسط اشرار و الواط و ترور چند تن از مشروطه‌خواهان در تهران دارد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷۰۹/۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۴۲). در چنین اوضاعی حملات تبلیغاتی علیه مشروطه‌خواهان شدت یافت. آنان به مثابه «بابی‌هایی معرفی شدند که با استفاده از مشروطیت دین خود را آشکار کرده‌اند؛ نیز به کسانی که با آزادگذاشتن زنان و دختران سبب رفتن آنان به مدارس و انجمن‌ها شده‌بودند، حملات سختی گردید. این گونه تبلیغات در ذهن مردم به‌خصوص طبقات پایین که از روحانیت حرف‌شنوی داشتند، تأثیرات منفی بر جای گذاشت (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/۶۳۶-۶۳۵). و در گرایش تهیدستان شهری به سوی مخالفان مشروطیت نقش مهمی ایفا کرد. ترور ناموفق محمدعلی شاه (۲۵ محرم ۱۳۲۶) نیز به نگرانی‌های بیشتری دامن زد. از سوی دیگر، اگرچه انتخابات مجلس اول بنا به ضرورت تاریخی به صورت صنفی برگزار شد و شامل تهیدستان شهری نشد. این شکل از انتخابات در واقع انقلاب را از یکی از مدافعانش محروم ساخت. هر چند انجمن‌های ملی به جذب عناصری از تهیدستان شهری همت گماردند، انشقاق بزرگ میان دو دسته از علمای مشروطه‌طلب و مشروطه‌خواه سبب دودستگی بین تهیدستان و طبقات پایین شهری در تهران شد.

۳. انجمن‌ها و تهیدستان شهری در دفاع از مجلس

یکی از نتایج حاکمیت نظام مشروطه در ایران برپایی «انجمن‌ها» بود. طیف‌ها و طبقات گوناگون دست به تشکیل انجمن زدند. گروه‌های فرودستی مانند خدمتکاران سفارتخانه‌ها، پینه‌دوزان، ماست‌بندها نیز در کنار انجمن‌های دیگر مبادرت به تشکیل

انجمن کردند، چنان‌که «آقابالاخان» سردار افخم، که از هواداران دربار بود، به همراهی هشتصد تن از لوطیان تهران انجمنی تأسیس کردند (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۵/ ۲-۳؛ شیرالی، ۱۳۸۴: ۲۴۶-۲۴۷؛ ایوانف، ۱۳۵۷: ۵۳).

اسامی تعدادی از مدافعان مجلس که در منابع ذکر شده، نشان‌می‌دهد که تهیدستان شهری چه در قالب انجمن‌ها یا به انحای دیگر، در دفاع از مجلس شرکت داشتند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴/ ۷۵۱، ۷۳۳، ۷۳۸؛ شیرالی، ۱۳۸۴: ۲۲۰). در کنار رهبران فکری مشروطه که نقش مغز متفکر حرکت را یدک می‌کشیدند، بخش تفنگچیان انجمن‌ها نیز، به‌عنوان یکی از بازوهای محرکه انقلاب، بیشتر پذیرای گروه‌های تهیدست شهری بودند. تعدادی از همین تهیدستان به علت نداشتن پول جهت تهیه تفنگ و فشنگ، به گرفتن پول از ثروتمندان روی‌آوردند (مجدالاسلام، ۱۳۵۱: ۸۵). در دفاع از مجلس، تهیدستانی وجود داشتند که بر بام مجلس خوابیدند و تنها سلاح آنها داس و چاقو بود (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۸۷). دفاع از سر در بهارستان به انجمن مجاهدین سپرده شده بود که اغلب آنها از اشخاص «متفرق» و «کاسب» بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۲/ ۳۱). در میان مدافعان مجلس، نام چند تن از افراد تهیدست شهری به چشم می‌خورد که مشهدی اصغر دالان‌دار، حمیده پاره‌دوز، قهرمان‌خان (نوکر سردار منصور) حمزه سرباز، دو نفر از نوکرهای حسینقلی خان و... از آن جمله بودند (همان: ۳۱۸-۳۱۹؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۹۱).

۴. لوطیان و جهال تهران در خدمت گروه‌های متخاصم مشروطه

نخستین حضور مشخص تهیدستان شهری و حاشیه‌نشینان، در انقلاب مشروطه در ماجرای تجمع مسجد شاه و مهاجرت معترضین به زاویه حضرت عبدالعظیم بود. حاجی میرزا ابوالقاسم خویی (امام‌جمعه) که گویا از این دست افراد همیشه در کنار خود داشت، به هنگام سخنرانی سید جمال واعظ علیه دولت، ضمن حملات لفظی به وی، به کسانی که از سوی مخالفان چماقداران و قداره‌بندان نامیده می‌شدند، دستور داد که تجمع را به‌هم‌ریخته و سید جمال را از منبر به زیر آورده، دستگیر کنند. سید جمال نیز تحت حفاظت صد نفر از جوانان رشید [تهیدستان شهری و حاشیه‌نشینان] تحت امر عبدالهادی طباطبایی به خانه سید محمد طباطبایی پناه برد (همان: ۲۹؛ دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۳). نه‌تنها روحانیون صاحب‌منصبی مثل امام‌جمعه، بلکه فرزندان روحانیون نیز تعدادی از این گونه از خود گذشتگان، را در اختیار داشتند. زمانی که نیروهای دولتی جلوی مهاجرت سید جمال‌الدین

افجه ای را می‌گیرند، با تیراندازی افراد مسلح وی سربازها عقب‌نشینی کرده و راه را به ایشان باز می‌کنند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۲/۲۸۳). چند ماه بعد، در جریان دستگیری شیخ محمد واعظ که به کشته‌شدن سید عبدالحمید، طلبه جوان توسط نیروهای دولتی منجر گردید، دسته‌ای از جوانان به سرکردگی یکی از لوطیان تهران به نام علی کوهی که با حضور صدرالعلماء به جرأتشان افزوده شده بود، به سرعت از پی قزاق‌ها روانه شده، جنازه عبدالحمید را پس گرفته و به مسجد آوردند (همان، ج ۳/ ۴۰۴؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۹۷).

پس از ماجرای مسجد آدینه رهبران مشروطه تصمیم به مهاجرت مجدد گرفتند. در مهاجرت کبری به قم، گروه‌های مختلفی از بازاریان، پیشه‌وران، تجار و گروه‌های معترض دیگر حضور داشتند، در این میان جوانان سرپولک و چال‌میدان نیز به‌عنوان نیروهای حفاظتی در کنار علما و اطرفیان آنان از شهر خارج شده و به قم رفتند (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۷۱). در میان لوطیان محله سرپولک تهران، «مهدی گاوکش» که به «مهدی یوزباشی» هم معروف بود، جزو سردسته‌های لوطیان و سرسپردگان سید عبدالله بهبهانی بود و همواره از این روحانی حفظ و حراست می‌کرد. وی در مواقع لازم می‌توانست هزار نفر از لوطیان را با خود همراه کند (روزنامه مجلس، ۱۳۲۶: ش ۲/۱۵۳؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۲/۳۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۷۰). عین‌الدوله که می‌خواست از مخالفان زهرچشمی بگیرد، دستور داد نیروهای دولتی شبانه به خانه مهدی حمله کرده و وی را دستگیر کنند. این حمله موجب سقط جنین زن مهدی و خفه‌شدن فرزند چهارساله‌اش در حوض و غارت خانه وی گردید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۷۰؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۲/۳۷۳-۳۷۴).

در ماجرای تحصن مشروطه‌خواهان در زاویه حضرت عبدالعظیم، در میان سایر معترضان به مشروطه‌خواهان گروهی از مشت‌های محله سنگلج (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۴۴) نیز حضور داشتند. (روزنامه حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۳/ ۶۶؛ همان: ش ۴/ ۸۹؛ همان: ش ۲/ ۹۰؛ محیط مافی، ۱۳۶۳: ۴۲۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۷۴۴). منابع، افرادی مانند شیخ فضل‌الله نوری، محمدعلی شاه و به‌ویژه امین‌السلطان (اتابک اعظم) را پشتیبان مالی جریان متحصنین مزبور ذکر کرده‌اند، چنان‌که پس از ترور امین‌السلطان، از تعداد متحصنین کاسته شد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۲۸؛ اقبال، ۱۳۲۵: ب، ۲۷). در نهایت، با توافقی که بین شیخ فضل‌الله نوری و مجلس حاصل گردید، بساط تحصن برچیده شد (حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۵/ ۱۰۹).

۵. نقش تهیدستان شهری در حوادث میدان توپخانه

در روز هشتم ذی القعدة ۱۳۲۵، بنا بر گزارش منابع مخالف مشروعه خواهان با هدایت آنان از جمله دربار، دسته های بسیاری از جهال و لوطیان از محلات چال میدان، سنگلج، حسن آباد، عودلاجان و چند محله از توابع آنها به سرکردگی دو تن از لوطیان معروف تهران به نام های «خسروخان» معروف به مقتدر نظام که «به سردار فشفشه»^۱ نیز مشهور بود، در رأس داش مشدی های سنگلج و حسن آباد و «سید محمدخان» معروف به صنیع حضرت که رئیس لوطیان محله چال میدان تهران بود، در جلوی مسجد سپهسالار و بهارستان تجمع کرده به انتقاد از مشروطه خواهان پرداخته (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۴۸)؛ سپس به طرف میدان توپخانه بازگشته و شب را در آنجا ماندند. گزارش های مخالفان با شماتت از برپایی دیگ های پلو و دستگاه باده خواری در آنجا یاد می کنند. در این میان، قاطرچی ها و شترداران و تیپ هایی از این قبیل به جمع آنها اضافه شدند (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۰۶-۵۰۹؛ اقبال، ۱۳۲۵ الف: ۲۶-۲۷). شرف الدوله از لوطیان تهران تحت عنوان مشدی یاد می کند که با پول های محمدعلی شاه که توسط صحت الدوله و اعلم الدوله به آنان پرداخت می شد، تحریک شده بودند و مجلل السلطان نیز پول نهار و شام آنها را می پرداخت تا بتواند از آنها در کودتا علیه مجلس استفاده کند (شرف الدوله، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

استفاده از زنان برانگیخته شده توسط صاحبان منافع در حوادث مشروطیت نیز مورد توجه بوده است. در درگیری بین مشروعه طلبان و مشروطه خواهان و در آستانه واقعه توپخانه، عده ای از زنان که از نظر جبهه مخالف به طور تصنعی تحریک شده بودند، ناگهان در بازار تهران که از مکان های پر ازدحام شهر بود، به وضع زننده و بدون حجاب ظاهر شده و در خیابان ها پراکنده گردیدند. آنها مأمور بودند که با صدای بلند فریاد طرفداری از مشروطه و آزادی خواهی سردهند و خواهان آزادی از قیدوبندهای دینی و زندگی به نحو دلخواه شوند (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳/ ۵۰۵). منابع اقدام این گروه از زنان را به سعدالدوله نسبت می دهند که حال از جبهه مجلس و مشروطه خواهی بریده و جانب دربار را گرفته و در صدد هتک حرمت از مشروطه خواهان بود (صور اسرافیل، ۱۳۲۶: ش ۶/۲۳؛ دولت آبادی، ۱۳۳۶: ۲/ ۱۶۰-۱۶۹).

در واقعه میدان توپخانه، تهران به دو بخش مشروطه خواه و مخالف مشروطیت تقسیم شده بودند. خاطره نویسی اوضاع این چند روز تهران و درگیری ها آن را به جنگ «فرند» (FronD) فرانسه تشبیه کرده است (عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۴۸). در این میان، گویا افراد

بیکاره‌ای و تهیدستی نیز بودند که در هر دو سوی جبهه به چشم می‌خوردند. برخی از آنان که پاینده اصول اخلاقی و گروهی نبودند، به دور از چشم رهبران هر دو طیف، از فرصت به‌دست آمده برای سیرکردن شکم خود بهره می‌گرفتند. در گزارش‌ها درج شده که سرشب زیر چادرهای افرادی مانند حاجی معصوم، صنیع حضرت و مقتدر نظام تردماغ می‌شدند؛ شام در بالاخانه‌های توپخانه و ارک و مدرسه مروی ته‌چین پلو و کباب جوجه می‌خوردند؛ روزها هم در بهارستان ناهار می‌خوردند (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۲۰/ ۵-۶).

سهراب یزدانی مجاهدان تبریز را به سه گروه تقسیم کرده است. دو گروه در حمایت از مشروطیت و مردم به صف مجاهدان پیوسته بودند و آزارشان به کسی نمی‌رسید، اما گروه سومی بودند که می‌خواستند از موقعیت به‌دست آمده سود مادی برند (یزدانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). در واقع، در تهران نیز افرادی بودند که در پی کسب منفعت از فرصت به‌دست آمده بودند.

با پیوستن علمای مشروعه‌خواه از جمله شیخ فضل‌الله نوری به تجمع‌کننده‌گان میدان توپخانه (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۱۱) لوطیان نیز در جبهه مشروعه خواهان قلمداد شدند. «اکبر بلند» از لوطیان تهران آقا سید محمدباقر روضه‌خوان را مثل بچه‌ای خردسال روی دوشش سوار کرده و به توپخانه آورد (روزنامه صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۲۰/ ۸). اسامی تعدادی از سردسته‌های لوطیان مانند سید هاشم سمسار، علی چراغ، علی خداداد، حاجی معصوم، عباس کچل، آقاخان نایب اصطبل، حسین عابدین عرب، حاج محمدعلی قصاب، علی قصاب و بقال اوغلی در دست است که به عنوان بخشی از قوه قهریه مخالفان مشروطه همه‌کاره و کارچاق‌کن میدان توپخانه بودند (همان: ۶-۷). از الواط و جهال دیگر در جریان توپخانه می‌توان به کسانی چون علی حسن دبوری، علی داش‌ابول، غلامحسین منگولی، شاه‌محمد، قدیر میرغضب، جابری خرس‌باز و ننه محمدعلی را با همراه اناث اشاره کرد (روزنامه صبح صادق، ۱۳۲۵: ش ۱/ ۱۹۹). اینان که با اضافه شدن گروه‌هایی بسیاری از نوچه‌های خود تقویت شده بودند، در روز دهم ذی‌القعدة، به اقداماتی دست‌زدند. آقابالاخان نیز به همراه لوطیان هوادار خود به این جمع اضافه شد. آنان که با سخنان رهبران مخالف مشروطه از جمله سید محمد یزدی و سید اکبرشاه تحریک شده بودند (حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۲/ ۱۹۰)، به هرچیزی که مظهری از مشروطیت و غرب بود، حمله بردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۱۲؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۸۵۱). این گروه‌ها که درک درستی از حوادث سیاسی نداشتند، به دستور محمدعلی شاه اقداماتی انجام می‌دادند. به نوشته براون «لوطیان شاه میدان را اشغال کرده تا یکشنبه ۲۲

دسامبر در آنجا ماندند و به ایذاء عابریین و چپاول محلات یهودی نشین سرگرم بودند (براون، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

حتی، جهودان نیز که به آنان پیوسته بودند، مجبور شدند که به همراه جماعت الواط و اهل توپخانه شعار «مشروطه نمی‌خواهیم، ما دین نبی خواهیم» را سر دهند. یهودان که قسمت دوم شعار را نمی‌گفتند، با پس‌گردنی اوباش و قاطرچیان مواجه شدند. الواط سپس شروع به تعرض به اموال رهگذران کرده و جیب بغل آنها را خالی کرده (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۱۲؛ نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۲۵۱) و دفاتر روزنامه‌های حبل‌المتین، صور اسرافیل، مجلس، رهنما، جام‌جم و بلدییه را مورد حمله قرار دادند (حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۱۹۰/۲-۳). روز سوم (۱۱ ذی‌القعدة) حوادث خونباری در میدان توپخانه روی داد. میرزا عنایت‌الله جوان زنجانی به خاطر پول و زنجیر طلا و ساعتی که همراه داشت، توسط اوباش کشته شد. پسر نقیب‌السادات با قلم‌تراش چشمان وی را از حدقه درآورد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۱۴-۵۱۵). علی‌آقا صراف و اسمعیل نام شاگرد درزی به دست یکی از اراذل به نام بقال اوغلی مضروب شد (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۷/۲۰). تعداد جهال و اوباش آن قدر زیاد بود که سفارت روس و انگلیس به خاطر امنیت اتباع خود، در تماس مشترکی از شاه خواستند رهبران اوباشی را که به توپخانه تهران وارد شده بودند، به سر محل‌های خویش بازگردانند (کتاب‌های آبی، ۱۳۷۰: ۴۸۷). به هرکدام از اوباش به عنوان حق‌العمل مبلغ ۵۰ تومان داده شده بود (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۱۸۲/۲). پرواضح است، عملکرد گروه‌های لوطی‌گر و جهال در مخالفت با مشروطیت هیچ تناسبی با علل مخالفت اشخاصی چون شیخ فضل‌الله نوری و سایر نخبگان مخالف با انقلاب مشروطه نداشته است. اصولاً غارت یکی از ممرهای درآمد بخش‌هایی از این گروه‌ها بود که گاه، از کنترل خارج می‌شدند و ایام بلوا و آشوب، بهترین فرصت برای آنها جهت نیل به اهدافشان، از جمله قدرت‌نمایی، غارت و رقابت با لوطیان رقیب بود. سرانجام، به دستور دربار، چادرها از توپخانه جمع شد؛ عده‌ای از علما به دربار، عده‌ای به مدرسه مروی و تعدادی دیگر نیز به سفارت عثمانی رفتند که سفارت اجازه ورود به آنها را نداد (تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۴۷: ۵۲۷). به‌نظر می‌رسد علت همراه شدن لوطیان و دارودسته‌های آنان با جبهه مشروعه‌خواهان و تحصن در مدرسه مروی، غیر از ارتباط‌های معمولی که قبلاً وجود داشت، در این زمان دلیل دیگرش این بود که مجلس از شاه خواست اشرار و اوباش را تنبیه کند. آنها برای فرار از مجازات به مدرسه مروی و کنار علمای مخالف مشروطه پناه بردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۱۴).

طلاب مدرسه مروی از قاطرچیان و اراذل و اوباش که قفل حجره‌ها را شکسته و به زور وارد آنجا شدند، شکایت کردند (حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۳-۴/۱۹۵). در مدرسه مروی هم بساط خورد و خوراک برای حمایت اراذل و اوباش و سایرین فراهم بود (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۷/۲۰). در نهایت، مخالفان از اقدامات خود طرفی نبسته، از مدرسه خارج و پراکنده شدند.

در روز ۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۵، صنیع حضرت دستگیر شد (صبح صادق، ۱۳۲۵: ش ۲/۲۱۹)؛ پنج‌شنبه ۱۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ نیز جواد نامی که جلودار مجلل‌السلطان بود، بازداشت گردید (حبل‌المتین (یومیه) ۱۳۲۵: ش ۴/۲۰۸)؛ اسماعیل نام سرهنگ و چند نفر دیگر را هم گرفتند؛ مقتدر نظام و سید کمال را که به خانه وزیر جنگ پناهنده شده بودند، دستگیر کرده و به محکمه بردند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۸)؛ حاجی معصوم هم گویا خود را تسلیم نظمی کرد. وزارت عدلیه حکم نهایی را در مورد سرکرده‌های لوطیان و جهال با امضای صدق‌الملک، رئیس محکمه جزا، و شیخ علی قاضی اراذقی و چند تن دیگر صادر کرد. در این حکم آمده بود که «این جماعت مفسد و اشرار کالانعام ضمن ترک حرمت شهر حرام با حمله به مجلس شورای ملی، استعمال اسلحه و شورش و بلوا در میدان توپخانه و ایجاد وحشت و اضطراب و... محکوم شده‌اند.» (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۴/۲۲). معصوم‌خان در محاکمه تبرئه شد. مجازات در نظر گرفته شده برای سایر محکومان شلاق و ۱۰ سال تبعید به منطقه کلات بود (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۳۲-۵۳۳).

در جبهه طرفداران مجلس هم در کنار دیگر حامیان، تعداد معتدایی از جماعت داش‌مندی‌ها به حمایت از مشروطیت برخاسته و در جلوی مسجد سپهسالار حضور داشتند. ادوارد براون از آنان تحت عنوان «کلاه‌نمدی‌ها» یاد کرده است. او تصریح می‌کند که سید جمال واعظ به زبان کوچه‌بازاری با این مردم صحبت می‌کرد. این گروه‌ها و اقشار فرودست او را بسیار دوست داشتند (براون، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۶۳). در شرایط اضطراری، بخشی از این کلاه‌نمدی‌ها امید رهبران مشروطه به‌شمار می‌آمدند (صور اسرافیل، ۱۳۲۵: ش ۷/۳). اگرچه رؤسای عمده لوطیان، جهال و اوباش شهری تهران پس از واقعه توپخانه به کلات تبعید شدند، عده‌ای از درباریان با همدستان آنان در ارتباط بودند. محمدعلی شاه هم پس از مدتی سکوت و تسلیم ظاهری در مقابل مجلس، سرانجام با سوءقصد نافرجامی که علیه او انجام گرفت (۲۵ محرم ۱۳۲۶)، وضع تقریباً آرام را به کلی برهم زد. اندکی قبل از واقعه بمباران مجلس شورای ملی، هواداران استبداد ضمن انجام فعالیت‌های تبلیغی علیه

مجلس به کمک لوطیان و اوباش، جسته و گریخته برای مشوش ساختن اذهان عمومی دست به انجام اعمال شرارت‌بار زدند. این امر نه تنها در تهران، بلکه در اکثر نقاط کشور هم با نقشه محمدعلی شاه انجام شد (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۶۲؛ دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۱۹۸/۲). کتاب آبی گزارش می‌دهد که شاه با دادن مبالغی به عده‌ای از طبقه پست اهالی شهر، استعداد دیگری تشکیل داده است (کتاب‌های آبی، ۱۳۷۰: ۱۰۶). در برنامه‌ای که لیخوف روسی در مورد بمباران مجلس نوشته، وظایف خاصی مانند دستگیری مشروطه‌خواهان و غارت خانه‌های آنان، غارت مجلس و اسباب و اثاثیه گرانبهای آن را به اشرار سپرد (سند ۲ شماره ردیف، ۲۹۳۰۰۱۴۳۳؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴/۷۷۵-۷۹۳؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۹۱-۱۹۳؛ مامانوف، ۱۳۸۰: ۱۰۹؛ نوایی، ۲۵۳۶: ۱۵۶). یکی از کانال‌های تأمین مالی اشرار همین آشوب‌های اجتماعی و سیاسی بود. دولت‌آبادی غارتیان را «مردم پست فطرت» و متشکل از سربازان سیلاخوری، قزاق، اشرار و مردم بی‌سروپای شهری نوشته است (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶: ۲/۳۳۱). بعدها، نظمی بخشی از اموال مسروقه را در خانه‌های عده‌ای از اوباش تهران کشف و ضبط کرد (روزنامه ایران نو، ۱۳۲۷: ش ۲/۱۵؛ همان: ش ۲/۲۶). همچنین، در دستگیری پناهندگان به پارک امین‌الدوله از جمله طباطبایی و بهبهانی و کشته شدن میرزا ابراهیم آقا نماینده تبریز، قزاق‌ها و اشرار به کودتا کمک کردند.

در سوی دیگر جبهه یعنی موافقان مشروطیت، منابع جسته‌گریخته به حضور لوطیان اشاره دارند. سید حسین نامی که از لوطیان و پهلوانان معروف و جزو مدافعان مجلس بود، در روز واقعه قصد داشت لیخوف روسی را مورد هدف گلوله قرار دهد، ولی ملک‌المکلمین به جهت جلوگیری از بهانه‌تراشی روس‌ها از وی ممانعت کرد (مخبرالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۲۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴/۷۵۰). در کنار گروه‌های مختلفی که به‌عنوان بازوی نظامی از ساختمان مجلس دفاع می‌کردند، حضور یکی از لوطیان مشهور تهران (مهدی گاوکش) به همراه نوچه‌هایش نیز در بین این مدافعان گزارش شده است، ولی درخواست نمایندگان مجلس برای پراکنده شدن آنان سبب ناامیدی افرادی چون مهدی گاوکش و هوادارانش گردید، چنان‌که وی روی بازگشت به خانه‌اش را پیدا نکرده و یا به دلیل ترس از شکنجه مجبور شد با خوردن تریاک خودکشی کند (انجمن، ۱۳۲۶: ش ۴/۳۲؛ مجلس، ۱۳۲۶: ش ۱/۱۵۴؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۳۲: ج ۲/۳۷۴). کسروی وی را نخستین قربانی دورویی نمایندگان مجلس دانسته است (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۸۸). تعدادی از الواط و اشرار نیز که در میان صفوف مجاهدین قرار گرفته بودند، با اولین حمله مهاجمین و

بدون اینکه به خاطر بیاوردند تا ساعاتی قبل در صف مجاهدین سوگند خورده بودند که از مجلس دفاع کنند، سنگرهای خود را ترک کرده و به لخت کردن عابرین و غارت دکان‌ها و خانه‌های مردم پرداختند؛ سخنرانان طرفدار استبداد نیز بر حرارت آتش ضد مجلس می‌افزودند و اشرار و اوباش را تشویق به برانداختن ریشه آزادی‌خواهان می‌کردند (و آنان) می‌توانستند با وجدان راحت به تاراج اموال مردم، مجلس و کشتن مردم بپردازند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳/۵۶۵).

۶. لوطیان و جهال تهران در دوره استبداد صغیر

پس از به‌توپ‌بستن مجلس و استقرار استبداد صغیر، محمدعلی‌شاه دستور داد که تبعیدی‌های کلات را با افتخار و استقبال باشکوه به تهران برگردانند. در باغشاه، به نام آنان میهمانی داد (کسروی، ۱۳۷۶: ۶۵؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۴۷: ۶۶۵). محمدعلی‌شاه، مقتدر نظام و صنیع حضرت را به منصب «امیرتومانی»، نایب اسماعیل را به درجه «سرتیپی» و سید کمال را به لقب «ناصر حضور» مفتخر ساخت (فلور، ۱۳۶۶: ۱/۲۸۷). اینجا، باید با نظر ویلم فلور که می‌گوید «آنان [لوطیان] بجای اینکه قهرمان واقعی فقرا و درماندگان باشند بر ضد منافع این گروه‌ها اقدام می‌کنند و در راه جریان بسیج سیاسی جمعیت شهری یک نیروی بازدارنده تشکیل می‌دهند» (همان: ۲۷۶) موافقت کرد، با این توضیح که بین لوطیان باید تفاوت اساسی قائل شد و آنها را همدیگر جدا کرد.

در ماه‌ها و روزهای نزدیک به فتح تهران (۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷) اشرار و اوباش از هیچ‌گونه شرارتی روی گردان نبودند؛ در این زمان بیشتر با دستوراتی که از دربار به سردهسته‌های آنان می‌رسید، دست به اقداماتی می‌زدند. از جمله زمانی که محمدعلی‌شاه مجبور شد بر اثر فشار مجاهدین و سفارتین اعلان مشروطیت کند، قرار شد که جماعتی از اشرار و الواط و اوباش عمامه به سر گذارده، در کوچه و بازار اعلام کنند که ما مشروطه نمی‌خواهیم، شاه نیز به سفرای روس و انگلیس بگوید که علماء مشروطه نمی‌خواهند. از سوی دیگر، تعدادی از همین جماعت با حالت مستانه و با ششلول در محله سرچشمه و پامنار تهران فریاد «زننده باد مشروطه» سردادند تا نشان‌دهند که مشروطه‌خواهان در واقع مشت‌اراذل و اوباش شهری بیش نیستند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۸۷-۲۸۹). تعدادی از آنان نیز در صدد حمله به آرامنه و اتباع خارجی در تهران برآمدند و اشرار میدانی متعرض چند تن از آرامنه گردیدند؛ آنان به این اعمال قانع نشده و برای ایجاد بی‌نظمی بیشتر شروع

به زورگیری، دزدی و غارت خانه‌ها کردند. صنیع حضرت، مفاخر و مقتدر نظام شب‌ها به همین منظور وارد خانه‌های مردم شدند و بعضاً صاحبان خانه را به قتل رساندند (همان: ۲۹۵-۳۰۰). زمانی که مجاهدین عازم فتح تهران به ینگ‌امام رسیدند، شاه از دادن پول به الواط و اشرار و قاطرچی‌ها کم نگذاشت و آنان نیز در آزار و اذیت مردم فروگذاری نکردند. درباریان برای تهیه پول جهت دادن به اشرار و الواط، تمام تفنگ‌های سرپر و طپانچه‌های قدیمی و رولورهای موجود در قورخانه را با قیمت‌های نازل سه، چهار و دوازده تومان فروختند. در این روزها، امنیت و آسایش به کلی از تهران رخت برپست. مردم در اضطراب شدیدی به سر می‌برند؛ از یکسو ترس از غارت و چپاول توسط اشرار تهران و از سوی دیگر خبر ورود مجاهدین بختیاری و احتمال انجام حرکات مشابه با مردم شهر آنها را در شرایط روانی ناامنی شدیدی قرارداد.

سه روز قبل از فتح تهران، در روز ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷، لوطیان و اوباش هوادار صنیع حضرت جوان عکاسی به نام میرزا جواد را که گویا عکس ستارخان را می‌فروخت یا به جهت تهیه عکس از صنیع حضرت به هنگام چوب‌خوردن با گلوله مورد هدف قرار داده، به قتل رساندند (ایران نو، ۱۳۲۷: ش ۱۷/ ۴؛ عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۶۰۷). محمدعلی شاه الواط تهران را به سرکردگی مقتدر نظام و صنیع حضرت با اسب و تفنگ ده تیر «لوبل» تجهیز کرده به خیابان‌ها آورد (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۲۵؛ عین السلطنه، ۱۳۷۷: ۳/ ۲۵۸۱-۲۶۰۰؛ براون، ۱۳۸۰: ۲۹۵). صنیع حضرت بهارستان را به اشغال خود درآورد و لوطیان و اوباش تابع خود را در بالای پشت بام و اطراف آن مستقر ساخت. تمام افراد مشروطه‌خواه از ترس آنها بهارستان را ترک کرده و فرار کردند. «سید اسماعیل» نیز خانه صنیع حضرت را سنگر کرده، مقتدر نظام و سنگلجی‌ها هم عده‌ای در محله خود و عده‌ای در اطراف مستقر شدند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۳۷۱-۳۷۲؛ کسروی، ۱۳۷۶: ۵۷).

از روز ۲۴ جمادی‌الثانی که مجاهدین وارد تهران شدند، درگیری‌های مسلحانه بین آنان و نیروهای استبدادی و لوطیان و اوباش شهری آغاز گردید. اشرار ورامینی که به اتفاق محمود ورامینی به تهران آمده و دست به غارت و چپاول باز کرده بودند، با به‌جا گذاشتن مقداری اسلحه و فشنگ فرار کردند. مجاهدین گیلان قبلاً مقتدر نظام را به شرط اینکه مقداری اسلحه از شاه گرفته و عهده‌دار دفاع یکی از دروازه‌ها شود و هنگام ورود مجاهدین دروازه را برای آنان باز کند، تأمین داده بودند. ظاهراً وی به وعده خود وفا کرد (نوایی، ۲۵۳۶: ۴۲). نوچه‌ها و لوطیان صنیع حضرت به جهت تأمین امنیت خانواده‌های

خود از اطراف صنیع حضرت پراکنده شدند؛ صنیع حضرت نیز چاره‌ای جز تسلیم نداشت. وی چهارصد تفنگ مکنزی و چند هزار فشنگ را به مجاهدین داد، ولی به خاطر شرارت‌های زیاد و ترس از کشته شدن به دست مجاهدین مخفی گردید (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۷۲)، اما چند روز بعد، در لباس زنانه در خانه همسایه‌اش دستگیر و در ۱۱ رجب ۱۳۲۷ اعدام شد (همان: ۳۷۶). چهارشنبه ۲۵ جمادی‌الاول، سردار اسعد و سپهسالار وارد بهارستان شدند. اشرار و الواط حاضر در محل را پس از گرفتن اسلحه مرخص کردند. چندتن از آنان نیز در مسجد سپهسالار به ضرب گلوله مجاهدین کشته شدند.

حسین عابدین از لوطیان معروف توسط مجاهدین قزوینی دستگیر شد (همان: ۱/۳۶۵)؛ مقتدر نظام امان یافت؛ سید کمال که مدتی قبل از فتح تهران (ذی‌القعدة ۱۳۲۶) با وساطت صدرالعلماء از جبهه استبداد خارج شده بود (روزنامه نامه ملت، ۱۳۲۶: ش ۲/۳۶) در قره‌داغ به رحیم‌خان پناه برد؛ از آنجا به تبریز رفت و نام خودش را عوض کرد و چند سالی در آنجا بود و سپس به تهران بازگشت (کسروی، ۱۳۷۶: ۶۵)؛ از اسماعیل‌خان خبری به دست نیامد؛ خسروخان مقتدر نظام در مهرآباد ساکن شد. در جریان پارک اتابک، ستارخان در خانه خسروخان بود و به واسطه وی نامه‌ای به صمصام‌السلطنه فرستاد (همان: ۱۴۱).

۷. لوطیان و جهال تهران در قتل‌ها و ترورهای سیاسی

بعد از پیروزی مشروطیت، بازار ترورها و قتل‌های سیاسی در ایران گرم شد. یکی از مهم‌ترین قتل‌های سیاسی در دوره مشروطیت، ترور میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم (۲۱ رجب ۱۳۲۵) بود. نویسندگان به اختلاف «کمیته دهشت» فرقه اجتماعيون عاميون (کسروی، ۱۳۶۹: ۴۴۷)، محمدعلی‌شاه و عوامل درباری چون دبیرالسلطان و مجریانی چون مقتدر نظام و صنیع حضرت را دست‌اندرکار اصلی آن نوشته‌اند (اقبال، ۱۳۲۵: ب: ۴۷)؛ تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ۱۳۴۷: ۴۱۳، ۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۵). در قتل جنجال‌برانگیز ارباب فریدون زردشتی (۳ ذی‌الحجه ۱۳۲۵) که از حامیان مشروطه بود نیز جهالی مانند «صادق کچل» و «رحمن دلی» (رحمان دیوانه)، «اسماعیل قره» (اسماعیل سیاه)، آجیل فروش دوره‌گرد و گماشته غلام‌خان از تفنگداران محمدعلی‌شاه، نقش داشتند (حبل‌المتین (یومیه)، ۱۳۲۵: ش ۳/۲۰۳؛ صبح صادق، ۱۳۲۵: ش ۳/۲۱۴؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۵۷؛ صبح صادق، ۱۳۲۶: ش ۴/۱۹). پس از مدتی بازجویی، اسامی دیگری نیز به میان آمد که این افراد یا به نوعی وابسته دربار یا جزو جهال و لوطیان بودند، چنان‌که

«صادق» از غلامان کشیکخانه شاه‌ی بود (همان: ش ۲/۲۳)؛ «قلی» نام اهل خرقان به خرید و فروش گوسفند اشتغال داشت (همان: ش ۴/۲۷) و «نایب سلیمان» از نایب‌های قاطرخانه بود. نامبردگان پس از مجازات و تحمل شلاق به کلات تبعید شدند (همان: ش ۴/۷۹)؛ مجدالاسلام، ۱۳۵۱: ۲۹۲). در ترور نافرجام محمدعلی‌شاه در (۲۵ محرم ۱۳۲۶)، مظنونان دستگیرشده مشهدی محمد، از لوطیان بنام و اهل اسکو، به همراه دو هم‌ولایتی دیگرش عبدالله و اکبر و فرد دیگری به نام زینال، از مردم قراچه‌داغ آذربایجان، بودند که به طور مشخص از میان اقشار فرودست اجتماعی سر برآورده بودند. هرچند نظمی هیچ‌وقت نتوانست جرم آنها را اثبات کند، بعدها مشخص شد که عاملان واقعی هم آن چهار نفر بودند (کسروی، ۱۳۶۹: ۵۴۳).

در ترور نافرجام شیخ فضل‌الله نوری (۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۶)، ضارب فردی به نام کریم دواتگر بود. ملک‌زاده وی را از صنف کارگران حلبی‌ساز که دارای سری پرشور و از عشاق مشروطیت بود، ذکر می‌کند و می‌نویسد که دارای استعداد خاصی در کارهای تروریستی بود (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۰۱۹/۵). دواتگر در بازجویی مدعی شد که فردی به نام «شیخ حسین‌خان» وی را با پول و وعده ماندگاری نامش در تاریخ فریفته است. شیخ حسین‌خان در بازپرسی نظمی منکر هر نوع دخالت در این قضیه شد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۶۰-۲۶۱). کریم بعدها به عضویت کمیته مجازات درآمد و در قتل اسماعیل‌خان، رئیس غله تهران، از عوامل اصلی بود (کسروی، ۱۳۷۶: ۷۶۹). قتل آقامیرزا مصطفی آشتیانی و همراهانش (۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۷) یکی دیگر از قتل‌های سیاسی بود که لوطیان و جهال شهری در آن دخالت مسلم داشتند و از قرار معلوم صنیع‌حضرت و لوطیان وی از عوامل اصلی بودند (خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، ۱۳۶۲: ۲۳۳؛ کسروی، ۱۳۶۹: ۹۰۱؛ کتاب‌های آبی، ۱۳۷۰: ۲۰۷؛ تاریخ استقرار مشروطیت، ۱۳۴۷: ۱۰۵۹). رسول‌زاده، حسین عابدین و سید کمال کور را عامل قتل‌ها معرفی کرده است (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۱۱).

پس از فتح تهران و تشکیل مجلس دوم و ایجاد فرقه انقلابی و اعتدالی، این بار مشروطه‌خواهان با ترورهای سیاسی به جان همدیگر افتادند. در نخستین ترور، سید عبدالله بهبهانی در بام خانه‌اش (۹ رجب ۱۳۲۸) به دست فردی به نام رجب سرابی به قتل رسید. یاران دیگر وی حسین‌لله و علی‌اصغر بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۳۶/۶)؛ رضازاده ملک، ۱۳۵۲: ۲۰۱). چند روز بعد، چندتن از افراد شرور اجیرشده توسط اعتدالیون

از جمله فردی به نام حسین نوروزاف در خیابان لاله‌زار تهران «میرزا علی محمدخان تربیت» و «سید عبدالرزاق» را ترور کردند (نوابی، ۲۵۳۶: ۱۹۰). عوامل این دو ترور از طبقات فرودست اجتماعی بودند. رجب سرابی معروف به رجب قفقازی که مدتی برای کار به قفقاز رفته بود، در دوره مشروطه به تبریز آمد و در جنگ‌های آن دوره شرکت داشت؛ بعدها به تهران رفته و جزو گروه حیدرخان عمواغلی شد (کسروی، ۱۳۷۶: ۲۶۴). حسین‌لله نیز از افرادی بود که بعدها به عضویت کمیته مجازات درآمد. اعظام قدسی در مورد وی نوشته‌است که وی از اعضای انجمن برادران حسن‌آباد بود که رئیس آن انجمن مؤقرالسلطنه می‌بود که خود از سرکرده‌های اراذل و به «سردار افخم» معروف بود (اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۱/۱۵۶). حسین‌لله سرانجام در زمان کابینه وثوق‌الدوله دستگیر و به همراه رشیدالسلطان در میدان توپخانه به دار آویخته شد (کسروی، ۱۳۷۶: ۸۰۱).

۸. نتیجه‌گیری

در انقلاب مشروطیت، اقشار مختلفی از مردم به انقلاب پیوستند. حضور تهیدستان شهری تهران به‌خصوص لوطیان و جهال محلات در این جنبش چشمگیر بوده‌است. با توجه به اینکه آنان از گروه‌های فقیر و بی‌بضاعت جامعه بودند، همانند هر جنبش اجتماعی که توده‌های محروم جامعه به امید رهایی از فقر، محرومیت و جلوگیری از ظلم‌وستم قدرتمندان به انقلاب می‌پیوندند، تهیدستان تهران نیز با این نیت به انقلاب پیوستند. می‌توان گفت آنان از معنا و مفهوم مشروطیت چیزی نمی‌دانستند و آگاهی سیاسی و طبقاتی نداشتند. به جز آنکه از زبان انقلابیون با کلمات قانون، عدالت و مشروطه و اهداف آن آشنایی پیدا کرده بودند و آمال خودشان را در شعارهای مشروطیت می‌یافتند. هرچند در آغاز مشروطیت تهیدستان تهران از رهبران نهضت حمایت کردند، خیلی زود از رسیدن به خواسته‌ها و آمال خود ناامید شدند، بدون آنکه دریابند نتایج حاصل از انقلاب که همان استقرار قانون و مشروطیت بوده، فوری و آنی نیست. باید آثار حاکمیت استبداد و عوامل آن رفع می‌شد، و امنیت اجتماعی و به دنبال آن رفاه اقتصادی در سایه حاکمیت قانون فراهم می‌گردید. عملی شدن این خواسته‌ها به گذشت زمان نیاز داشت، اما تهیدستان آن را تحمل نکرده و یا درک درستی از شرایط جدید کشور نداشتند؛ مشروطیت نوپا نیز که با مخالفان سرسختی مواجه بود، نتوانست برای بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی کشور گام‌های موثری بردارد. حتی آشوب‌ها و ناامنی‌ها و اختلافات داخلی و سیاست‌های اقتصادی کشورهای

استعماری نیز بر بحران اقتصادی کشور افزود و طبیعی است که در این شرایط بیشترین آسیب بر اقشار کم‌توان و تهیدست جامعه وارد آمد. در نتیجه عده‌ای خیلی زود به صف مخالفان مشروطیت پیوستند. برخی از لوطیان و جهال که برای پرکردن شکم خود در سر سفره درباریان می‌نشستند، به هیچ تعهد اخلاقی پایبند نبوده و از هرگونه شرارت، قتل و آزار توده مردم و مشروطه‌خواهان خودداری نمی‌کردند تا از راه خوش خدمتی به محمدعلی‌شاه و طرفدارانش القاب و مبالغی دریافت کنند، هرچند عده‌ای نیز در صف مشروطه‌خواهان قرار داشتند. هرچند لوطیان در ابتدا به مشروطه‌خواهان پیوستند، اغلب آنان برخلاف لوطیان شهرهای دیگر نظیر تبریز، در خدمت مخالفان مشروطه بودند. به نظر می‌رسد مخالفان مشروطیت در تهران بیشتر در بین توده‌های فقیر جامعه از جمله لوطیان نفوذ داشتند. حضور لوطیان محلات سنگلج، حسن‌آباد و چال میدان در سرکوبی مشروطه‌خواهان مؤید همین امر است و نشان می‌دهد که نخبگان مذهبی جامعه بیشتر از سایر گروه‌ها بر توده مردم مخصوصاً تهیدستان شهری نفوذ داشته و این قشر فرودست جامعه همواره در حوادث سیاسی و اجتماعی دنباله‌رو رهبران مذهبی جامعه بوده‌اند؛ در نتیجه، با چرخش رویکرد رهبران مذهبی نسبت به مشروطیت، این گروه نیز به جبهه مخالفان پیوستند.

پی‌نوشت

۱. مقتدرنظام و صنیع‌حضرت هر دو سرتیپ قورخانه بودند و مسئول تهیه مواد آتش‌بازی برای جشن‌ها می‌شدند. از این جهت، مقتدرنظام به سردار فشفشه معروف بود، چنان‌که صنیع‌حضرت پس از واقعه تویخانه به «سردار تویخانه» هم معروف شد.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۲۶). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

آفاری، ژانت (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: بیستون.

آموزگار، حبیب‌الله (۱۳۷۵). *فرهنگ فارسی دانش*، تهران: صفار.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *مرآت‌البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

۱۴۸ نقش تهیدستان شهری و لوطیان و جهال تهران در انقلاب مشروطیت

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، تهران: امیرکبیر.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲). *کتاب خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*، ج ۱، تهران: ابوریحان.
- اقبال، عباس الف (۱۳۲۵). «دو مکتوب راجع به مشروطیت»، یادگار، س ۳، ش ۲.
- اقبال، عباس ب (۱۳۲۵). «قاتل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک»، یادگار، س ۳، ش ۴.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۳). *تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- اورسل، ارنست (۱۸۸۲). *سفرنامه اورسل*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر.
- ایرج میرزا (۱۳۷۲). *تحقیق در احوال و افکار و آثار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او در دیوان کامل ایرج میرزا*، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران: چاپخانه رشیدی.
- ایوانف، میخائیل سرگیویچ (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران: شبگیر - ارمغان.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۰). *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.
- بست، ژان میشل (۱۳۷۲). *جامعه‌شناسی جنایت*، ترجمه فریدون وحید، مشهد: آستان قدس.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳). «پدیده‌ای به نام لوطی و لوطیگری در حیات تاریخ اجتماعی ایران»، فرهنگ مردم، س ۲، ش ۸ و ۹.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، دوره مشروطیت*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- پنترکات، لوید (۱۳۸۱). *طبقه کارگر یا تهیدستان شهری: بررسی وضعیت قشر بندهای نیروی کار در کشورهای پیرامونی*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: قطران.
- تاریخ استقرار مشروطیت در ایران* (۱۳۴۷). (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، استخراج و تهیه حسن معاصر، تهران: ابن‌سینا.
- حسینی، سید اشرف‌الدین گیلانی (۱۳۷۰). *دیوان نسیم شمال*، ۲ جلد، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: مطبوعات حسینی.
- حکمت پوشهری، علی محمد (۱۳۶۴). «لوطی - مشطی»، *آینده*، س ۱۱، ش ۱-۳.
- خارابی، فاروق (۱۳۸۶). *انجمن‌های عصر مشروطه*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق* (۱۳۶۲). به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی.
- دوگوینیو، کنت (بی‌تا). *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۶). *حیات یحیی*، ج ۱ و ۳، تهران: ابن‌سینا.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی انقلاب مشروطه با تکیه بر نقش اقشار لومپن»، *مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، ش ۲۸.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۷۷). *گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران: شیرازه.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۵۲). *چکیده انقلاب حیدرخان عمواغلی*، بی‌جا: بی‌نا.

نادر رزاقی و ولی دین پرست ۱۴۹

- رواسانی، شاپور (۱۳۸۵). «ستارخان سردار ملی خدمتگذار و قهرمان ستمدیدگان»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، س ۲۱، ش ۲۲۷-۲۳۰.
- روزنامه انجمن* (۱۳۲۶). شماره ۳۲.
- روزنامه ایران نو* (۱۳۲۷). شماره ۱۵، ۱۷، ۲۶.
- روزنامه حبل المتین (یومیه) تهران* (۱۳۲۵). شماره ۶۶، ۱۰۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۸.
- روزنامه صبح صادق* (۱۳۲۵). شماره ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۱۹.
- روزنامه صبح صادق* (۱۳۲۶). شماره ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۷۹.
- روزنامه صور اسرافیل* (۱۳۲۶). شماره ۲۳.
- روزنامه صور اسرافیل* (۱۳۲۵). شماره ۳، ۵، ۷، ۲۰، ۲۲.
- روزنامه عدالت* (۱۳۲۴). شماره ۲۷.
- روزنامه مجلس* (۱۳۲۶). شماره ۱۵۴.
- روزنامه نامه ملت* (۱۳۲۶). شماره ۳۶.
- سند شماره ۱، شماره ردیف ۲۹۶۰۰۱۰۰۱، آرشیو ۶۴۳ الف ۲ الف ز، شماره میکروفیلم ۱/۱۰۰۱، سازمان اسناد ملی ایران.
- سند شماره ۲، شماره ردیف ۲۹۳۰۰۱۴۳۳، آرشیو ۶۰۹ ظ ا ب آ، شماره میکروفیلم ۰۰۰۵۱۴۲۳، سازمان اسناد ملی ایران.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار*، ۳ جلد، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- شیرالی، فاطمه (۱۳۸۴). *انجمن های تهران در عصر مشروطیت*، تهران: باران اندیشه.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۴). *رهبران مشروطه*، تهران: جاویدان علمی.
- ظهیرالدوله، میرزا علی خان (۱۳۵۱). *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- قزوینی، محمدشفیع (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: طلایه.
- قهرمان میرزا، سالور عین السلطنه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، ج ۲ و ۳، روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کتاب های آبی، *انقلاب مشروطیت ایران به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلستان* (۱۳۷۰). به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: مازیار - معین.
- کسروی، سید احمد (۱۳۷۶). *تاریخ هجده ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.

۱۵۰ نقش تهیدستان شهری و لوطیان و جهال تهران در انقلاب مشروطیت

- کلاتری باغمیشه‌ای، میرزا ابراهیم خان شرف‌الدوله (۱۳۷۷). روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فکر روز.
- کلهر محمد؛ و شهروز ماشینیچی ماهری (۱۳۸۸). «لمپن‌ها در گذر از مشروطیت به عصر پهلوی اول»، فصلنامه مسکویه، ش ۱۱.
- کسروی، سید احمد (۱۳۶۹). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- گزارش‌های نظامیه از محلات تهران، راپورت وقایع مختلفه دارالخلافه ۱۳۰۵-۱۳۰۳ ق (۱۳۷۷). به کوشش انسیه شیخ رضایی و شهلا آذری، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۲۰، تهران: نی.
- لغت‌نامه (۱۳۳۰). به کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- لهستانی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴). نایربری و قشریندی اجتماعی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مؤمنی، باقر (۱۳۵۲). ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، تهران: صدای معاصر.
- مامانوف، ن. پ (۱۳۸۰). بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ ق حکومت تزار و محمدعلی‌شاه، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، به اهتمام همایون شهیدی، تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۱). تاریخ انحطاط مجلس، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی.
- مخبرالسلطنه، هدایت (۱۳۶۳). گزارش ایران قاجار و مشروطیت، مقدمه از سعید وزیری، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ۲ جلد، تهران: زوار.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی معین، ۶ جلدی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۳ مجلد، ۷ جلد، تهران: سخن.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۳۲). تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۲ و ۳، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوابی، عبدالحسین (۲۵۳۶). فتح تهران گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت، تهران: بابک.
- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: سهامی انتشار.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۰). «لوطیان تبریز و مشروطیت» خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی یادنامه استاد عبدالهادی حائری، تهران: دانشگاه تهران.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۵). «مجاهدان و مقاومت تبریز». مجله تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی محلات، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۴-۱۲۵.
- یغمایی، اقبال (۱۳۵۷). شهید راه آزادی سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، تهران: طوس.